

تبیین حقیقت نماز و فلسفه‌ی وجوب این فریضه

■ مهین قرائت خیابان
دکترتاس علوم قرآنی و تفسیر آموزش و پرورش

■ چکیده:

در نوشته‌ی حاضر ابتدا به معنای لغوی

و اصطلاح عرفانی نماز پرداخته ایم، سپس در مورد اهمیت نماز مطالبی ارائه و پس از آن وارد موضوع اصلی یعنی حقیقت نماز شده ایم و به آداب آن پرداخته ایم و در ادامه‌ی آن فلسفه وجوب نماز و علت وجوب نمازهای پنجگانه با استناد به احادیث مطرح شده است. در پایان مقاله، فلسفه نماز از دیدگاه قرآن و حدیث ارائه گردیده است.

ارائه معارف دین اسلام، در زمینه‌های عقاید، احکام و اخلاق، به زبانی ساده و روان با استناد به آیات و احادیث، ضرورتی انکارناپذیر است. در این میان نماز از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است تا حدی که پیامبر(ص) فرمودند: هر که نماز را سبک شمارد، از امت من نیست. بنا براین فرمایش از پیامبر در نوشته‌ی حاضر به تبیین حقیقت نماز و فلسفه‌ی وجوب این فریضه می‌پردازیم.

■ کلید واژه:

نماز، فریضه، وجوب، احکام

■ مقدمه:

نماز، خدای بزرگ به مقتضای ربوبیت خود، برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته‌ی خویش، یک سلسله عبادات و وظایف اخلاقی معین فرموده است تا آدمی در سایه‌ی عمل به آن عبادات، به کمالی که برای آن آفریده شده است برسد و بهره‌ی خود را از لذایذ روحی و معنوی در عالم دنیا و جهان

محور اصلی بحث در مورد بیان حقیقت نماز است که اکثر مردم از آن غافل هستند و بیشتر به ظاهر نماز می‌پردازند تا باطن آن. سپس به دلیل وجوب آن می‌پردازیم که چرا خداوند یکتا که از عبادات ما بی‌نیاز است ما را به فریضه امر کرده است. البته در این مورد بحث و سند از آیات و احداث بسیار است و ما در این مجمل به گوشه‌هایی از آن اشاره کردیم

ترجمه عرفانی از معنای صلوه:

بعضی از بزرگان صلات را از تصلیه مشتق می داند بدین معنی که چوب های کج را با گرفتن به نزدیکی آتش و رساندن حرارت به آن مستقیم سازند . عرب آن را تصلیه گویند، گویی نماز گزار با توجه به مبدأ اعلی در نماز کج رفتاری های نفس را که در اثر توجه به غیر خدا و میل به باطل ایجاد شده است، تعدیل می نماید احتمال دارد که تصلیه از باب تفعیل باشد و در این مورد به معنای سلبی آمده باشد (گرچه نادر است) بنابراین معنای تصلیت، سلب حرارت می شود گویی نماز گزار با انجام عمل نماز، حرارت آتش جهنم اعمال را از خود دور نموده و از سوزش آن می کاهد .^۱

اهمیت نماز :

در کتاب آسمانی ما کمتر عبادتی مانند نماز مورد اهمیت قرار گرفته است تا آن جا که تقریباً هر یکصد و چهلده مورد کلمه ی صلاه با مشتقاتش آورده شده است و در پانزده مورد امر به آن شده است . و در چند جا بخصوص وجود مقدس ختمی مرتبت مورد خطاب و امر به نماز شده اند معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: بهترین چیزی که بندگان خدا به واسطه ی آن به پیشگاه الهی تقرب می جویند و محبوب ترین چیز نزد خدا چیست؟ فرمود: (پس از معرفت و شناسایی ذات احدیت ، چیزی برتر از نماز نمی دانم .)^۲ همچنین رسول خدا (ص) در این مورد فرمودند : «هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند ، از اسلام خارج شده و کافر است »^۳ نماز جزء برنامه ی انبیا بوده است ، چنان که حضرت عیسی (ع) در گهواره می گوید : «خدا مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است »^۴ و حضرت ابراهیم (ع) همسر و کودک خویش را در بیابان های داغ مکه مسکن داد و گفت : «تا نماز به پا

در میان عبادات ، نماز یکی از بزرگ ترین فرائض اسلامی و عالی ترین کلاس مکتب تربیتی اسلام است . تشریح این عبادت بزرگ برای برقراری ارتباط بنده با خدای جهان و استحکام مبانی بندگی است .

نماز به نماز گزار نیروی می بخشد که هم چون سدی محکم در برابر گناه و پیش آمد های ناگوار مقاومت کند .

نماز و نیایش ، ارتباط صمیمانه ای است میان انسان و خدا ، میان آفریده و آفریدگار .

نماز تسلا بخش و آرامشگر دل های مضطرب و خسته و به ستوه آمده ، و مایه ی صفای باطن و روشنی روان است .

پیمان و انگیزه تحرک و بسیج و آمادگی (در حالتی صمیمانه و دور از رنگ فریب است) برای نفی هر چه بدی و زشتی است و تدارک هر چه نیکویی و زیبایی، برنامه ای است برای باز یافتن و ساختن خویش . رابطه ای مداوم است با سرچشمه و پدید آورنده ی همه ی نیکی ها . نماز با تلقین و تکرار یاد خدا ، بشر محدود و آسیب پذیر را با خدای نامحدود و مسیطر مرتبط و بدو متکی می کند و با پیوند زدن انسان به مدبر جهان ، قدرتی نامحدود و بی زوال از او می سازد که نیکو ترین درمان ضعف انسان و مؤثرترین داروی عزم و اراده به حساب می آید .

معنای لغوی صلوه:

بسیاری از اهل لغت گفته اند که صلوه به معنای دعا و تبریک و تمجید است . بعضی از اهل لغت گفته اند که اصل صلوه از صلاه است و این که گفته می شود صَلَّى الرَّجُلُ آن است که او به واسطه ی این عبادات صلاه را از خود بر طرف ساخت و صلاه عبارت است از آتش

افکند و صبر در گوشه‌های
قرار گیرد و چون دو
ملکی که موکل سؤالند
داخل شوند صبر به نماز
و زکات و نیکویی گوید
با شما باد یاری رفیقتان
و اگر عاجز شدید من با او هستم.»

اکتفا نمودن به صورت ظاهری نماز و
محروم ماندن از کمالات باطنی آن است
بدترین خسران و زیان کاری است کدام ندامت
و خسران بالاتراز آن که چیزی که وسیله‌ی
کمال انسان است پس از چهل پنجاه سال انجام
آن به هیچ وجه استفاده‌ی روحی نبرده باشیم
و آن چه نور چشم پیامبر است^۹، مایه کدورت
قلب و ضعف بینش ما گردد.^{۱۰}

ادب حضور:

برای حضور در محضر هر بزرگی ادبی
است که اگر شخص حاضر مراعات آن ادب
را نکند از توجهات خاصه‌ی آن محضر بهرمنند
نمی‌شود و چه بسا مورد غضب و نکوهش
صاحب محضر قرار گیرد. بنابراین لازم است
نماز گزار در پیشگاه الهی ادب حضور را کاملا
رعایت کند. از جمله آداب بسیار مهم حضور
توجه بنده است به عز ریوبیت و ذل عبودیت
است. اگر خداوند به بنده توفیق داد که از توجه
به ذلت عبودیت غفلت نکند، کم کم در اثر
مداومت، حقیقت این معنی در دل او رسوخ می
کند و حالت ذلت در نفس او ظاهر می‌گردد و
سرکشی نفس در او بکلی از میان می‌رود

برای بنده ضرورت دارد که به مقام ذلت
خود پی برد و این مفهوم را نصب العین خود
قرار دهد تا عبادت او روحانی تر و روح عبادت
او قویتر گردد.

خشوع :

از امور مهمی که رعایت آن در نماز لازم

دارند. «پیشوایان معصوم ما هنگام نماز چهره
شان رنگ می‌باخت و می‌فرمودند «وقت ادای
امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است.»^۶
حضرت امام صادق (ع) پیش از شهادت همه
ی فرزندان و خویشاوندان را دور خود جمع کرد
و توصیه نمود که: «هر کس نماز را سبک
شمارد مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد
شد.»^۷ به دلیل اهمیت نماز است که اسلام به
پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را
قبل از بلوغ، مثلا در سن هشت سالگی به هر
نحو که می‌توانند وادار به نماز کنند و گاهی
هم به خاطر بی‌اعتنایی شان، از خود خشونت
نشان دهند.^۸

حقیقت و باطن نماز :

برای نماز غیر از این صورت، معنایی است
و غیر از این ظاهر، باطنی و چنانچه ظاهر را
آدابی است که مراعات نمودن آنها یا موجب
یطلان نماز یا نقصان آن می‌گردد همین طور
برای باطن آدابی است قلبی و باطنی که با
مراعات نمودن آنها، موجب بطلان یا نقصان
نماز معنوی می‌شود. و با مراعات آنها نماز
دارای روح ملکوتی می‌شود. و ممکن است نماز
زگزار با تلاش به رعایت این آداب، نصیبی از
سر الهی نماز اهل معرفت کسب کند.

در این مقام احادیث بسیار است از آن جمله
از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است که
«نماز را ملائکه الله بالا برند به سوی آسمان یا
با صورت پاکیزه و سفید و آن در وقتی است که
در اول وقت به جا آورد و یا با صورت تاریک و
سیاه و آن در وقتی است که آن را بی‌عذر تأخیر
اندازد و اقامه‌ی حدود آن نکند و در این صورت
او را نفرین کند.» این حدیث دلالت بر صورت
غیبی و باطنی نماز دارد. در حدیث دیگری از
همان حضرت روایت شده که: «چون بنده‌ی
مؤمن داخل قبر شود نماز در جانب راست او و
زکات در جانب چپ او است و خوبی بر او سایه

و ضروری است خشوع است و عبارت از آن است که نماز گزار تمام همت خود را بر نماز گمارد و از غیر خدا اعراض کند آن چنان که در دل او به جز معبود نباشد. به هر اندازه که نماز گزار عظمت و جمال الهی را درک کند به همان نسبت سرکشی و خود خواهی نفس از بین می رود و در مقابل صاحب جمال و جلال حالت فروتنی و تسلیم به خود می گیرد. این حالت در آغاز امر موجب تزلزل قلب و اضطراب می شود ولی پس از تمکین حالت انس طمانینه رخ می دهد.

طمانینه :

طمانینه عبارت است از آن که نماز گزار عبادت را از روی آرامش قلب و اطمینان خاطر به جا آورد زیرا اگر عبادت با حالت اضطراب قلب و تزلزل به جا آورده شود در قلب انسان اثری ندارد و اثری از حقیقت عبادت در ملکوت قلب حاصل نمی گردد و قلب انسان با روح عبادت یکی نمی شود و اذکار نماز در قلب تأثیری ندارد. یکی از دلایل تکرار عبادات و ذکرها آن است که بر قلب تأثیر گذارد عبادتی که با عجله و اضطراب و اختلال حواس به جا آورده شود از حد زبان و گوش ظاهری فراتر نمی رود و چه بسا در سکرات مرگ بکلی آن ذکرها را فراموش کند و حتی اسم حق تعالی و رسول ختمی مرتبت و دین شریف اسلام و ائمه ی هدی و سایر معارف را که در قلب او اثری نداشته ، فراموش کند و تلقین نیز به حال او تأثیری ندارد

محافظت:

یکی از آداب قلبی نماز محافظت آن است از تصرفات شیطانی. شاید در این آیه ی شریفه که در وصف مؤمنین می فرماید (الذین هم علی صلواتهم یحافظون) ^{۱۱} اشاره به جمیع مراتب حفظ باشد که یکی از آن مراتب، حفظ از تصرف شیطان است. همان گونه که بدن به غذای جسمانی نیازمند است ، قلب و روح نیز به غذا

ی معنوی نیازمند است و باید هر کدام از این غذاها از تصرف شیطان به دور باشد تا انسان به کمال انسانیت و قرب الی الله نایل شود. در بین اهل عبادت کسانی هستند که عبادت قلوب آنان را کدر و ظلمانی نموده و آن ها را به عجب و غرور و سوء خلق و سوء ظن وادار نموده است که این نتیجه ی عدم مواظبت است. بنده باید در همه ی افعال و حرکات سوءظن کامل به خود داشته باشد و لحظه ای از نفس اماره و شیطان غافل نباشد.

نشاط و بهجت قلب :

نماز گزار باید عبادت را از روی نشاط و بهجت قلب و فرح و انبساط خاطر به جا آورد و از کسالت در عبادت به شدت پرهیز کند. به همین جهت باید وقتی را را برای عبادت انتخاب کند که نفس به عبادت تمایل دارد و دارای نشاط و تازگی است و از خستگی و سستی به دور است زیرا اگر نفس را در اوقات کسالت و خستگی وادار به عبادت کند ممکن است از نماز منزجر شود. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر ابن عبدالله انصاری فرمودند: «همانا دین استوار است پس نسبت به آن مدارا کن (زمانی که آمادگی روحی نداری عبادت را بر خود تحمیل نکن) که عبادت نزد تو، مغبوض می شود. ^{۱۲}

حضور قلب :

نماز بدون حضور قلب مانند جسمی بی روح و دور از مرحله ی قبول است. خدای تعالی باید در نظر مؤمن آن قدر عظیم باشد و در مقابل ذات مقدس او حالت بیم و امید داشته باشد و از تقصیر و کوتاهی خود شرمند باشد که جایی برای پراکندگی خاطر و غایب شدن دل از مناجات وجود نداشته باشد و اگر در نماز از این احوال بر کنار است جز پریشانی خاطر و غفلت از نماز نتیجه ای از نماز نمی برد. آن چه آدمی را از نماز غافل می کند خاطراتی است که بر

دل وارد می شود و دل را مشغول می سازد. شهید ثانی می فرماید: «پذیرش نماز و ایسته به حضور قلب است که نماز گزار دل بر نماز داشته باشد و از ما سوی اله رو گردان باشد و چون پذیرش نماز موجب پذیرش سایر اعمال است پس اهتمام به این صفت امری است مهم و غفلت از آن زبانی است بزرگ». ^{۱۳}

البته افراد نیرومندی هستند که محسوسات نمی تواند آنان را متوجه خود کند ولی افراد ضعیف و ناتوان ناچار فکرها را پریشان می شود، پس برای شخص ضعیف راه چاره آن است که اسباب پریشانی خاطر را از بین ببرد. مثلاً در محل تاریکی نماز گزارد یا در مقابل خود چیزی نگذارد که حواس او را مشغول کند یا نمازش را نزدیک به دیوار مقابل بخواند تا چشم انداز وسیعی نداشته باشد و از نماز گزاردن در محل های پر رفت و آمد و جاهای پر نقش و نگار و بر روی فرش های رنگارنگ خودداری کند و اگر می تواند با نگاه کردن به جای سجده که ادب نگاه کردن در نماز است حواس خود را جمع نماید.

هم چنین می تواند دل خود را به فهمیدن آن چه در نماز می خواند متوجه کند و به معانی آن مشغول سازد و پیش از تکبیر الاحرام، آماده ی نماز شود با یاد آخرت و بزرگی ایستادن در پیشگاه الهی و وحشت روز قیامت. چنین فردی باید دل خود را پیش از نماز از کارهای مهمی که دارد فارغ سازد و اگر کاری دارد که دل او را مشغول خواهد ساخت آن را انجام دهد و بعد مشغول نماز شود ^{۱۴}

از رسول اکرم (ص) روایت شده است که فرمودند: «همانا دو نفر مرد از امت من می ایستند به نماز و رکوع و سجودشان یکی است و حال آن که مابین نماز آن ها مثل مابین زمین است تا آسمان». ^{۱۵}

از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که فرمودند: «خوشا به حال آن کس که خالص کند برای خدا عبادت و دعا را و مشغول نشود قلب او به آن چه می بیند چشم او، و نسیان نکند ذکر خدا را به آن چه که گوشش می شنود و محزون نشود به آن که چه به غیر او عطا می شود». ^{۱۶}

از تدبر در این احادیث و تفکر در حال ائمه ی هدی، که در وقت ادای نماز از خود بی خود می شدند و رنگ صورت آن ها متغیر می شد و از غیر خدا غافل می شدند، معلوم می گردد که حقیقت این عبادت الهی غیر از این صورت ظاهری است؛ زیرا این صورت ظاهری از عهده ی هر کس به خوبی بر می آید و تغییر رنگ و خوف و خشیت معنا ندارد. در این باب می توان به نمونه هایی از اسرار باطنیه نماز اشاره کرد:

از امیر المؤمنین علی (ع): درباره حکمتهای سجده پرسیدند حضرت فرمود: «سجده اول یعنی آنکه در ابتدا خاک بودم و چون سر از سجده برمی داری؛ یعنی از خاک به دنیا آمدم. سجده دوم یعنی دوباره به خاک باز می گردم و سر برداشتن از آن، یعنی در قیامت از قبر برمی خیزم و محشور می شوم». همچنین فرمودند: «ظاهر سجده صورت گزاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است اما باطن آن دل کندن از همه امور فانی و دل بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر و تعصب و تمام وابستگی های دنیوی است.»

فلسفه ی وجوب نماز:

از امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «علت آن که نماز بر مردم واجب شد آن است که نماز گزار به ربوبیت خداوند متعال اقرار و اعتراف می کند و هر گونه

شرکی را از ساحت قدسش به دور می افکند و در پیشگاه خداوند جبار با حالت خواری و بیچارگی و فروتنی و اعتراف می ایستد و چشم پوشی از گناهان گذشته را خواستار می شود و به منظور تعظیم و بزرگداشت خدای عز و جل هر روز صورت بر زمین می گذارد تا بدین وسیله همیشه به یاد خدا باشد و آنی خدای را فراموش نکند و نعمت خداوند باعث سرکشی و طغیان او نشود بلکه حالت دل شکستگی و ذلت را از دست نداده، افزایش دین و دنیای خود را طالب و راغب باشد.»^{۱۷}

نماز موجب مداومت شبانه روزی بر یاد خداست تا بنده سرور خود و تدبیر کننده و آفریننده ی خود را فراموش نکند که اگر فراموش کرد ناسپاسی و گردنکشی آغاز می کند ولی یاد خدا و ایستادن به نماز او را از همه ی گناهان باز می دارد. آفریده بودن انسان و اعتقاد به این که دست قدرتمند و با حکمتی او را پدید آورده لزوماً "بدین معنی است که از آفرینش او هدف و مقصودی بوده است. این هدف را می توان پیمودن راهی برای رسیدن به سر منزلی دانست طبق نقشه ای دقیق و با وسیله ها یی معین. نیک و استعدادهای نهانی انسان و به کار گیری آن در را نیک و نیک سازی خود و جهان و انسان ها. پس باید الله را بشناسد و راهی را که او برای تعالی آدمی ارائه داده در پیش گیرد. انجام کارهایی که انسان را به هدفش نزدیک می کند و ترک کارها ی بیپوده فلسفه ی زندگی اوست. دین ضمن آن که هدف و جهت و راه و وسیله را مشخص می کند توش و توان لازم را نیز به انسان می بخشد و مهم ترین محموله ی کوله بار راهپیمایان توشه ی یاد خداست. روحیه ی طلب و امید و اطمینان که بال های نیرو مند این پروازند، فرآورده و زائیده ی یاد خدا می باشد.

به او (یعنی بی نهایت خوبی و کمال است) همواره مد نظر قرار می دهد و مانع از گم کردن جهت گیری می شود و از طرفی به او قوت قلب و نشاط و اطمینان می بخشد و او را از فریفتگی به پدیده ها یا بیم از ناهنجاری ها و نا همواری ها محافظت می کند. یکی از اعمالی که سرشار از انگیزه ی یاد خداست، نماز است. در لابه لای مشغولیت های فکری که انسان را احاطه کرده، وی خیلی کم و بندرت می تواند به خود و هدف زندگی و گذشت لحظات و ساعات و روز ها بیندیشد.

نماز یک زنگ بیدار و یک هشدار در ساعات مختلف شبانه روز است. به او برنامه می دهد و از او تعهد می خواهد. به روز و شبش معنا می دهد و از گذشت لحظه ها حساب می کشد از جانب دیگر فراموش کردن هدف و جهت در زیر فشارها ی مادی امری واضح و طبیعی است به علاوه زمان کافی برای بررسی تمام خواسته ها و ایده آل ها ی این مکتب (مکتب زندگی سعادت بخش اسلام) در شبانه روز هیچگاه وجود ندارد. نماز چکیده و خلاصه ی اصول این مکتب را در خود دارد و با گفتنی ها و حرکت ها ی حساب شده، نمودار اسلام است.

نماز خلاصه ی اصول مکتب اسلام و روشنگر راه مسلمانی و نشان دهنده ی مسئولیت ها و تکلیف ها و نتیجه ها است. در آغاز روز، در نیمروز، در هنگام شب مسلمان را طلبیدن و اصول و راه و هدف و نتیجه را به زبان خودش به او فهماندن، او را با نیرویی معنوی و آواز به عمل کردن... این است نماز که مؤمن را قدم به قدم و پله پله به قله ی ایمان و عمل کامل نزدیک می سازد و از او عنصری ذی قیمت و مسلمانی درست می سازد. آری نماز نردبان مؤمن است.^{۱۸}

بشر، راهی دراز و دشوار در پیش دارد

یاد خدا از طرفی هدف را که همانا پیوستن

راهی که او را به رستگاری و سعادت می رساند و پیمودن و رسیدن به آن هدف ، پدید آمدن و بودن اوست . ولی آن چه در پیش پای بشر نهاده شده ، فقط این راه نیست . کوره راه ها و راه های انحرافی در مسیر اصلی او قرار دارد . گاه آن قدر فریبنده و دل انگیز که مسافر راه اصلی را دچار تردید و اشتباه می کنند .

لازمه ی رهایی از چنین تردید ها ، همانا حفظ جهت گیری صحیح و مداوم به سوی هدف و مقصود نهایی است یعنی به سوی خدا ، و داشتن نقشه ترسیم شده ای از راه و مسیر . نماز ، چیزی جز یک توجه مداوم به خدا و هم طرح و نقشه ای اجمالی از راه اصلی نیست . زیرا نماز ، تأمین کننده ارتباط دائمی و تماس همیشگی مؤمن است با خدا و با مجملی از تفکر اسلامی . بدین گونه آشکار می گردد که تقسیم نماز به وقت های پنجگانه ، برای چه و دارای چه اندازه اهمیت است ، همچنان که تقسیم غذای جسم ، به اوقات مختلف شب و روز .

گذشته از آنکه نماز ، خلاصه ای از غایات و هدف های اسلام را در خود دارد و تلاوت قرآن نیز که در نماز یک عمل واجب است ، نماز گزار را با مضامین بخشی از قرآن آشنا می سازد و او را به اندیشیدن در مفاهیم قرآن و ارتباط فکری با قرآن ، عادت می دهد ، اساسا نماز با مجموع حرکت هایی که در آن هست ، نمودار و نمایشگری است از اسلام ، در مقیاسی کوچک . اسلام در متن جامعه ، به کار گیرنده تن و اندیشه و روان انسان ها است و از این هر سه برای خوشبختی آنان کار می کشد . نماز نیز در عمل یک فرد ، عینا چنین است . زیرا در حال نماز ، تن و اندیشه و روان ، هر سه به کار و فعالیت اند . تن با حرکات دست و زبان و خم شدن و به خاک افتادن ، فکر با اندیشیدن در الفاظ و مضامین نماز و روان با یاد خدا و پرواز در فضای معنوی و روحانی . مسلمان با گزاردن نماز کامل همه گونه انرژی خویش

را در راه تعالی خود به کار می گیرد . گزارنده نماز درست ، به همان دلیل که با تمام قوا پیونده ی راه خداست ، همه انگیزه های شور و فساد و انحطاط را در خود و در پیرامون خود بی اثر می سازد .

به نظر می رسد که اقامه نماز ، چیزی فراتر از « گزاردن نماز » است . یعنی فقط همین نیست که کسی خود به عمل نماز قیام کند . بلکه این است که در جهت و سمت نماز ، به راه افتد و دیگران را نیز به راه اندازد . گویا بر پا داشتن نماز آن است که انسان ، با کوششی بایسته ، جو و فضای زندگی خود و دیگران را خدا جویانه و خدا پرستانه بسازد .

مؤمن با اقامه ی نماز ریشه ی تباهی و فساد و گناه را در خود و محیط می سوزاند . و انگیزه های درونی و بیرونی گناه را خنثی و بی رنگ می سازد . و فرد و جامعه را از کار های زشت و منکر باز می دارد .^{۱۹}

نماز به انسان جایگاه او را یاد آوری می کند حد و حدود او را می شناساند . به او می فهماند که اگر دانا و عالم هستی ، اگر دانشمند و فیلسوف هستی ، و اگر هر که هستی ، باز عبد و بنده ای . مبادا از حریم خویش پا فراتر نهی . چرا که در نظام تکوین هر معلولی عبد علت خود بوده و هیچ گونه گسستگی در رشته ی علیت راه ندارد و نه علت از اشرف و افاضه باز می ماند و نه معلول از اطاعت و خضوع سر باز می زند . و این مفهوم را در چندین نوبت از شبانه روز به او یاد آوری می کند تا ریشه های تکبر و غرور و سرکشی بخشکد و مجال جلوه گیری نیابد .

علت وجوب نماز صبح :

پیامبر(ص) فرمودند: اما نماز صبح ، پس هنگامی که آفتاب طلوع کرد ، مثل این که بر شاخ های شیطان طلوع می کند . پروردگار مرا امر نموده که قبل از طلوع خورشید و قبل از آنکه کافر برای آفتاب سجده کند ، نماز صبح بخوانم ، تا آنکه اتمم برای خداوند سجده نمایند و زود به جای آوردن آن در پیشگاه خداوند محبوبتر است . این نمازی است که ملائکه شب و روز شاهد آن می باشند .^{۲۰}

علت وجوب نماز ظهر :

پیامبر (ص) فرمودند: همانا در هنگام زوال آفتاب ، همه چیز در این عالم خلقت خداوند سبحان را تسبیح می گویند و به حمد خدا مشغول می شوند مگر عرش خدا ، و در این موقع خدا بر من درود می فرستد ، در این ساعت خداوند نماز را بر من و اتمم واجب ساخت که در قرآن مجید آمده است ، نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به پا دار و این ساعتی است که جهنمیان را در قیامت به جهنم وارد می کنند پس در این ساعت هر مؤمنی در حال رکوع یا سجود یا قیام مشغول باشد خداوند سبحان جسدش را بر آتش جهنم حرام می گرداند .^{۲۱}

علت وجوب نماز عصر :

پیامبر (ص) فرمودند: اما (علت وجوب) نماز عصر ، و آن در ساعتی است که حضرت آدم از آن میوه که از خوردن آن نهی شده بود ، خورد و خداوند او را از بهشت خارج کرد پس خداوند ذریه حضرت آدم را امر به نماز عصر نمود و خداوند سبحان این نماز عصر را برای امت من نیز اختیار نمود و این نماز از محبوب ترین نماز ها در نزد خداوند است و مرا سفارش نمود به حفظ بیشتر این نماز در بین نماز های یومیه^{۲۲}

علت وجوب نماز مغرب :

پیامبر (ص) فرمودند: (اما علت وجوب نماز مغرب) و آن در ساعتی است که خداوند سبحان توبه حضرت آدم را در آن ساعت قبول نمود ، و پذیرفتن توبه آدم بعد از سیصد سال پس از خوردن حضرت آدم از آن میوه درخت که نهی شده بود طول کشید و در روز های آخر یک روز که بین نماز عصر و عشاء مانند هزار سال بود و حضرت آدم سه رکعت نماز مغرب به جا آورد ، رکعتی برای خطای خویش و رکعتی برای خطای همسرش حوا و رکعتی برای قبول توبه اش پس خداوند این سه رکعت را بر اتمم واجب ساخت . در هنگام مغرب دعا مستجاب می شود . پروردگارم به من وعده داده که دعای مومنین را در این وقت مستجاب نماید و این همان نمازی است که خداوند در قرآن مرا به آن امر نموده و فرموده خدا را هنگام شام و صبحگاه در نماز مغرب و صبح ، تسبیح و ستایش گویند^{۲۳}

علت وجوب نماز عشاء :

پیامبر (ص) فرمودند : اما نماز عشاء پس همانا در قبر و در روز قیامت تاریکی همه جا را فرا گرفته است لذا پروردگارم به من و اتمم به نماز عشاء امر فرمود ، برای نورانیت و روشنایی آن و این که به من و اتمم نوری روی صراط عطا فرماید ، هرکس قدمی در راه نماز عشاء بردارد خداوند بدنش را از آتش جهنم حرام می گرداند و این نمازی است که پروردگار آن را برای مرسلین و انبیای قبل از من اختیار نمود .^{۲۴}

فلسفه ی نماز از دیدگاه قرآن و حدیث:

قرآن فلسفه نماز را یاد خدا می داند « اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي »^{۲۵}

ذکر خدا مایه آرامش دلها است « اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ »^{۲۶}

همانا نماز انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد « اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنْكَرِ »^{۲۷}

نماز کوبنده ی شیطان است «مدحره لشیطان»^{۴۱}

همانا کار های شایسته (مانند نماز) گناهان را از بین می برند « اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ »^{۲۸}

نماز داروی تکبر است «والصلوه تنزیها عن الکبر»^{۳۲}

دلیل عبادت تشکر از خداست «اعبدوا ربکم الذی خلقکم»^{۳۹}

نماز به منزله ی سر نسبت به تن است «موضع الصلاه من الدین کموضع الراس من الجسد»^{۴۳}

نماز داروی نسیان و وسیله ی ذکر خداوند است « اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکْرٰی »^{۳۰}

نماز چهره ی شیطان راسیاه می کند «الصلوه تسود وجه الشیطان»^{۴۴}

از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید «وَ اسْتَعِیْنُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلٰوةِ»^{۳۱}

نماز قلعه و دژ محکمی است که نمازگزار را از حمله ی شیطان نگاه می دارد. «الصلوه حصن من سطوات شیطان»^{۴۵}

نماز وسیله تشکر از خداوند بر نعمت های اوست « فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرِ »^{۳۲}

نماز ، خانه ی اخلاص «الصلاه بیت الاخلاص»^{۴۶}

نماز نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود « قَرَهُ عَیْنٰی فِی الصَّلٰوةِ »^{۳۳}

همانا در نماز شفا است «قم فصل فان فی الصلوه شفاء»^{۳۷}

نماز پیمان خداوند است رسول خدا(ص) فرمود «الصَّلٰوةُ عَهْدُ اللّٰهِ»^{۳۴}

نتیجه:

تبیین فلسفه وجوب و وجود نماز یک بحث کاملاً کاربردی است که مخاطب را با حقیقت، باطن، چهره و آداب نماز آشنا ساخته و آثار و برکات عینی و ملموس نماز در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی او آشکار می سازد. این مقاله پاسخگوی سوالات بیشماری از نسل جوان است که به دنبال چپستی عبادات و فلسفه ی وجودی و شأن اجرائی آنها هستند و با این پاسخگونی مستدل و روانی به آماده سازی فکری و روانی مخاطب برای اقامه ی بهتر این فریضه الهی می پردازد.

نماز سیمای مکتب است « الصَّلٰوةُ وَجْهُ دِیْنِکُمْ »^{۳۵}

نماز پایه و ستون دین است « وَ هِیَ عَمُوْدُ دِیْنِکَ »^{۳۶}

نماز کلید بهشت است « الصَّلٰوةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ »^{۳۷}

نماز وسیله سنجش مردم است « الصَّلٰوةُ هَمِیْزَانُ »^{۳۸}

نماز اولین سؤال در قیامت است «اَوَّلُ مَا یَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلٰوةَ»^{۳۹}

نماز وسیله نزدیک شدن انسان به خداست «الصَّلٰوةُ قَرِیْبَانُ کُلِّ تَقٰی»^{۴۰}

- نهج البلاغه
- استادی، حاج شیخ رضا؛ آشنایی با تفاسیر، قم، انتشارات قدس، ۱۳۸۲ ش
- ایازی، سید محمد علی؛ سیر تطور تفاسیر شیعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۵ ش
- همو؛ شناخت نامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش
- جلالیان، حبیب ا...؛ تاریخ تفسیر قرآن کریم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش
- خرمشاهی، بهاء الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران - دوستان اول ناهید، ۱۳۷۷ ش
- خونی، سید ابوالقاسم؛ البیان، ترجمه، نجمی - هاشم زاده هریسی، ۱۳۸۲ ش
- مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن، قم، ۱۳۶۷ ش
- معرفت، آیت ا... محمد هادی؛ تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ ش

- ۱- پرواز در ملکوت، ص ۲۳؛
- ۲- وسایل الشیعه، باب وجوب الصلوة؛
- ۳- محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱؛
- ۴- سوره مریم، آیه ۳۱؛
- ۵- سوره ابراهیم، آیه ۳۷؛
- ۶- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۷؛
- ۷- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴؛
- ۸- وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۱۲؛
- ۹- نماز نور چشم پیامبر است؛
- ۱۰- پرواز در ملکوت، ص ۴۱؛
- ۱۱- سوره مؤمنون، آیه ۹؛
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۲؛
- ۱۳- پرواز در ملکوت، ص ۷۵؛
- ۱۴- پرواز در ملکوت، ص ۷۸؛
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۹؛
- ۱۶- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳؛
- ۱۷- پرواز در ملکوت، ص ۲۰؛
- ۱۸- الصلوة معراج المؤمن، حدیث نبوی؛
- ۱۹- ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر؛
- ۲۰- وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۹؛
- ۲۱- همان، ج ۲، ص ۸۰؛
- ۲۲-
- ۲۳-
- ۲۴- وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۹؛
- ۲۵- سوره طه، آیه ۱۴؛
- ۲۶- سوره فجر، آیه ۲۸؛
- ۲۷- سوره عنکبوت، آیه ۴۵؛
- ۲۸- سوره هود، آیه ۱۱۴؛
- ۲۹- سوره نساء، آیه ۱؛
- ۳۰- سوره طه، آیه ۱۴؛
- ۳۱- سوره بقره، آیه ۴۵؛
- ۳۲- سوره کوثر، آیه ۲؛
- ۳۳- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۷؛
- ۳۴- کنز العمال، ج ۷، ص ۴۷۹؛
- ۳۵- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰؛
- ۳۶- مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲؛
- ۳۷- نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸؛
- ۳۸- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷؛
- ۳۹- نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹؛
- ۴۰- فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛
- ۴۱- فهرست غرر الحکم؛
- ۴۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲؛
- ۴۳- نهج الفصاحه، جمله ۳۰۷۵؛
- ۴۴- همان، ص ۳۹۶؛
- ۴۵- غرر الحکم، ص ۵۶؛
- ۴۶- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۳؛
- ۴۷- جامع احادیث شیعه، ج ۴، ص ۲۸؛

